

دکتر رابرت یاربرو، رساله‌های یوحنا، تعادل در زندگی در مسیح جلسه ۷، اول یوحنا - ایمان در مقیاس کامل. بخش ۴ [۳: ۹-۴ هشدار مرکزی؛ بخش ۵ [۴: ۷-۱۴] امر اساسی [۶]

این دکتر رابرت یاربرو و آموزه‌های او در مورد رساله‌های یوحنا، با عنوان «تعادل در زندگی در مسیح» است. این جلسه ۷، رساله اول یوحنا، ایمان در مقیاس کامل است. بخش ۴ [۳: ۹-۴] هشدار مرکزی. بخش ۵ دستور اساسی [۴: ۷-۱۴].

همانطور که مطالعه رساله اول یوحنا را ادامه می‌دهیم، به واسطه کتاب نزدیک‌تر می‌شویم. و در کل، ما در مورد تعادل در زندگی در مسیح در نامه‌های یوحنا صحبت می‌کنیم.

و همانطور که در سخنرانی قبلی دیدیم، این شامل کار کلام انجیل، ایجاد ایمان، تغییر رفتار و رابطه شخصی با خدا می‌شود. بنابراین، ایمان در عشق عمل می‌کند. این زندگی متعادل مسیحی است.

و ما در تمام آن زمینه‌ها رشد می‌کنیم، و می‌توانیم در تمام آن زمینه‌ها سرد شویم یا گمراه شویم. بنابراین، همانطور که یوحنا می‌نویسد، به خصوص در اول یوحنا، او بین تأکید بر مسائل ایمانی، مانند آموزه مسیح، مسائل مربوط به اعمال، مانند اینکه آیا مردم احکام را رعایت می‌کنند یا خیر، و مسائل مربوط به عشق، اینکه آیا مردم به عشق ورزیدن به خدا به معنای عشق ورزیدن به همسایه خود پایبند هستند یا خیر، متناوباً صحبت می‌کند. و این اغلب لفاظی‌های یوحنا را توضیح می‌دهد.

او روی یک یا دو مورد از آن سه مورد تأکید می‌کند. و هر وقت در مورد ایمان صحبت می‌کند، احکام را فراموش نکرده است. وقتی در مورد احکام صحبت می‌کند، عشق را فراموش نکرده است.

و می‌دانید، هر سه مورد هر زمان که او به هر یک از آنها اشاره می‌کند، حضور دارند. در این دو بخش. بخش‌های چهار و پنج، ابتدا یک هشدار اصلی داریم، و آن بخش چهار است. و سپس یک امر اساسی داریم.

و بنابراین، بیایید به هشدار اصلی بپردازیم. و هشدار، که از فصل سوم، آیه نهم آغاز می‌شود، این است که از اشتباه قابیل و پیامبران دروغین برحذر باشید. خواهیم دید که او با دعوت به عشق آغاز می‌کند.

و این طوری به نظر می‌رسد که انگار دارد چیزی را محکوم می‌کند. اما خواهیم دید وقتی به انتهای متن برسد، قرار است عشق را به خوانندگان توصیه کند. بنابراین، هدف این فقط کم اهمیت جلوه دادن چیزی نیست، بلکه هدف این است که سناریوی را جلوی چشمان خوانندگان، یا اگر قرار است برای شنوندگان خوانده شود، ترسیم کند، به طوری که وقتی تمام شد، این برداشت برایشان باقی بماند که نمی‌خواهم مثل آن مرد باشم.

می‌خواهم کسی باشم که عشق خدا را منعکس کند. بنابراین، در ادامه‌ی موضوعی که در بخش قبل به آن اشاره کرد، هیچ‌کس که از خدا زاده شده باشد، گناه نمی‌کند، زیرا بذر خدا در او می‌ماند. و این می‌تواند به این معنی باشد که بذر خدا، مانند بذر کلام خدا، می‌تواند در یک فرد بماند.

اکثر مردم فکر می‌کنند که منظور همین است. اما می‌توانید آن را به فرزندان خدا نیز ترجمه کنید. بنابراین، فرزند خدا، فرزندان خدا، در خدا ساکن باشید.

بنابراین، «ذریه» می‌تواند به کلمه اشاره داشته باشد، اما کلمه یونانی، در کاربرد وسیع‌تر خود، به معنای نسل یا فرزندان نیز هست. بنابراین، در هر صورت، کلام خدا در مردم ساکن است، یا قوم خدا در خدا ساکن هستند. شما نمی‌توانید به گناه کردن ادامه دهید زیرا از خدا متولد شده‌اید.

از این آشکار می‌شود که چه کسانی فرزندان خدا و چه کسانی فرزندان شیطان هستند. هر که پارسایی را به جا نمی‌آورد، از خدا نیست، و همچنین کسی که برادر خود را دوست ندارد. زیرا این همان پیامی است که از ابتدا شنیده‌اید، که باید یکدیگر را دوست بداریم.

اگر قبلاً کنجکاو شده بودید، پیام اولیه چه بود؟ در اینجا، یوحنا، او به صراحت آن را بیان می‌کند. ما نباید مانند قائن باشیم که از شیطان بود و برادرش را کشت. و چرا او را کشت؟ زیرا اعمال خودش شیطانی بود و اعمال برادرش نیکو.

ای برادران، تعجب نکنید که دنیا از شما نفرت دارد. ما می‌دانیم که از مرگ به حیات رسیده‌ایم، زیرا برادران را دوست می‌داریم. هر که دوست نمی‌دارد، در مرگ ساکن است.

هر که از برادر خود نفرت کند، قاتل است و شما می‌دانید که هیچ قاتلی حیات جاودانی در خود ندارد. از این طریق محبت را می‌شناسیم که او جان خود را برای ما فدا کرد. البته این به مسیح اشاره دارد.

و ما باید جان خود را برای برادران فدا کنیم. اما اگر کسی از مال دنیا برخوردار باشد و برادر خود را نیازمند ببیند، اما قلب خود را از او ببندد، چگونه عشق خدا در او ساکن است؟ فرزندان کوچک، بیایید عشق را نه در کلام و گفتار، بلکه در عمل و حقیقت نشان دهیم. بنابراین، چند نکته از این آیات برداشت می‌کنیم.

. تحت عنوان فراخوان به عشق، تحت عنوان هشدار مرکزی. بنابراین، ابتدا، یک انشعاب وجود داشته است. فصل ۲۱۹، آنها از ما بیرون رفتند، آنها از ما نبودند.

فکر می‌کنم در مجموع، می‌توانیم استنباط کنیم که برخی احساسات منفی وجود داشت. برخی افراد روابط خود را با یکدیگر قطع کردند. شاید نمونه‌هایی از افرادی که به یکدیگر بی‌احترامی می‌کردند، از یکدیگر متنفر بودند، و به یکدیگر بی‌توجهی می‌کردند، وجود داشته باشد.

و من فکر می‌کنم در پی این جدایی، او به مردم گفته است که باید در مسیح بمانید و از کسانی که او را ترک کرده‌اند پیروی نکنید. در پی آن جابجایی و آن عزیمت، می‌توانید تشخیص دهید که چه کسی کیست. شناسایی کسانی که از خدا زاده شده‌اند امکان‌پذیر است.

افرادی که رفته‌اند، پایبند نبوده‌اند، آنها پارسایی را به جا نمی‌آورند، آنها برادر خود را دوست ندارند، آنها خود را از مشارکت رسولی جدا کرده‌اند. و شما می‌توانید تشخیص دهید که چه کسی کیست. بنابراین، این اولین چیزی است که او اینجا، تحت این ایده فراخوان به عشق، می‌گوید.

لازم نیست سرتان را بخارانید و از خود بپرسید، آیا باید از کسانی که با جدایی از جامعه رسولان، نفرت‌پراکنی کرده‌اند، پیروی کنم؟ ثانیاً، پیش از این در آیه ۵:۱ شنیدیم که خدا نور است. این یکی از مضامین عالی کتاب است. روی دیگر سکه این است که یکدیگر را دوست داشته باشید.

از آنها جدا نشوید. آیات ۱۱ و ۱۲. این پیامی است که شنیده‌اید.

بعداً خواهیم دید. پس ما نباید مثل قابیل باشیم.

ما نباید در کلیسا از یکدیگر جدا شویم. سپس، در ادامه این بخش، اساساً به ما یادآوری می‌شود که عشق فقط یک اسم نیست. برای یوحنا، عشق یک مفهوم انتزاعی نیست.

این یک فعالیت است. این یک عمل است. این نتیجه مستقیم یک رابطه است.

اگر با یک شخص رابطه دارید، یا من مشاهده کرده‌ام، حتی با یک سگ رابطه دارید. یک سگ خوب و بچه‌ای که سگ خوبی دارد، مثل رفیق هستند. آن بچه با سگ در رابطه است.

دیدنش می‌تواند شیرین و زیبا باشد. این عشق است. این عشقی است که در آن رابطه‌ای بین موجودات وجود دارد.

آنها از وجود یکدیگر آگاه هستند و در ارتباط با یکدیگر زندگی می‌کنند. در جامعه مسیحی می‌توان عشق را بر اساس یک مفهوم تعریف کرد. می‌توانید آن را بر اساس کارهایی که عیسی انجام داد، تعریف کنید.

این عشق است. او برای گناهان من مرد. این می‌تواند یک چیز بسیار درست باشد، اما یک چیز بسیار عقیم.

اما برای یوحنا، عشق یک فعل است. این عشقی که خود را در آگاهی از دیگران و نیازهایشان نشان می‌دهد. نشان اصلی فرزند خدا بودن است. همچنین تضمینی است که شما صاحب حیات جاودان هستید.

اگر احساس می‌کنید که مجبورید به دیگران اهمیت بدهید، این نشانه‌ی خوبی است. این می‌تواند نشانه‌ی آزاردهنده‌ای باشد، چون ممکن است بگویید، ای کاش قلب سنگدل‌تری داشتم تا نیازهای دیگران مرا آزار نمی‌داد. اما بعد، در ذهن سالم خود، متوجه می‌شوید که خب، این چیز خوبی است که من از نیازهای دیگران آزار می‌بینم، چون این نشانه‌ی آن است که خدا به نیازهای من توجه کرده است، و خدا برای من واقعی است، و من می‌خواهم به نیازهای دیگران توجه کنم، چون خدا برای من این است.

او خدایی است که عشق می‌ورزد، و خدایی است که مرا قادر می‌سازد تا در عشق او به دیگران سهمی باشم. خب، این کمی در مورد دعوت به عشق بود. مثل قابیل نباشید.

دوست بدار. یکدیگر را دوست بدار. آنگاه ما تأییدی بر عشق داریم.

با این کار، ما خواهیم دانست که از حقیقت هستیم و قلب خود را در برابر او مطمئن خواهیم کرد. این کلمات باید در چارچوب افرادی تفسیر شوند که به دلیل شکاف در کلیسا، بی‌ثبات شده‌اند. نمی‌دانم آیا تا به حال بخشی از جدایی یک جامعه مسیحی بوده‌اید یا خیر، اما این جدایی باعث رنج، گاهی اوقات عدم اطمینان و بی‌ثباتی زیادی می‌شود.

و یوحنا سعی دارد افرادی را که به تازگی چیزی را پشت سر گذاشته‌اند که برایشان نوعی آسیب روحی بوده است، تثبیت کند. در حضور او، دل ما را آرام کنید، آیه ۲۰. زیرا هر زمان که دل ما، ما را محکوم می‌کند، خدا از دل ما بزرگتر است و او همه چیز را می‌داند.

ای عزیزان، اگر دل ما را محکوم نکند، در حضور خدا اطمینان داریم. و هر گاه درخواست کنیم، از او می‌یابیم، زیرا احکام او را نگاه می‌داریم و آنچه را که او را خشنود می‌سازد، انجام می‌دهیم. و این است حکم او. که به نام پسرش، عیسی مسیح، ایمان آوریم و یکدیگر را دوست بداریم، چنانکه او به ما فرمان داده است.

هر که احکام او را حفظ کند، در خدا ساکن است و خدا در اوست. و از این طریق می‌دانیم که او به وسیله روحی که به ما داده است، در ما ساکن است. بنابراین، چند نکته در مورد آن آیات

اول از همه، اطمینان در شخصیت خداوند نهفته است، نه اعتماد به نفس ما. همه ما ضرب المثل را می‌دانیم، با تمام قلب خود به خداوند توکل کن و به عقل خود تکیه نکن. در تمام راه‌های خود، او را بشناس. و او راه‌های تو را هدایت خواهد کرد.

این نوع پایه و اساس، همان چیزی است که یوحنا از اینجا صحبت می‌کند. اینگونه است که ما می‌دانیم از حقیقت هستیم و قلب‌هایمان را مطمئن می‌کنیم. وقتی قلب‌هایمان ما را محکوم می‌کند، خدا بزرگتر است و او همه چیز را می‌داند.

بنابراین، ممکن است این تفرقه ما را بی‌ثبات کرده باشد، اما خدا بزرگتر از این تفرقه است. و بنابراین ما، اطمینانی داریم که فراتر از توانایی خودمان برای اطمینان دادن به خودمان است. وقتی فاجعه‌ای رخ می‌دهد، این بسیار مهم است، زیرا، می‌دانید، ما مخلوقات هستیم.

و اتفاقاتی می‌افتد که از ما بزرگترند، و ما را در بر می‌گیرند، و ما درمانده می‌شویم. اگر تا به حال غم و اندوه را تجربه کرده باشید، این اتفاق می‌تواند زمانی رخ دهد که کسی می‌میرد. مهم نیست که چقدر به رستگاری خود اطمینان دارید، ممکن است کسی از نزدیکان شما بمیرد، و این می‌تواند آنقدر غیرمنتظره باشد که نتوانید بخوابید، شاید نتوانید غذا بخورید.

خودت را در یک حالت دگرگون‌شده می‌بینی، و فقط باید با آن کنار بیایی. چند ساعت یا چند روز طول می‌کشد. چند روز پیش، وقتی طوفان بزرگی داشتیم، و من به خانه‌ام برگشتم، یک درخت روی خانه‌ام بود، و همه جا پر از درخت بود، و جاده مسدود شده بود، و انگار بمبی منفجر شده بود.

می‌دونی، ما به این می‌گیم شوک. می‌دونی، داری به چیزها نگاه می‌کنی و نمی‌تونی پردازشش کنی. و در اون لحظات، تنها چیزی که می‌تونی بگی اینه که، اگه به خدا اعتقاد داری، اگه مسیح رو می‌شناسی، فقط می‌گی، خدا این دستور رو داده، و من نمی‌فهمم، اما اون خوبه، و من به اون اعتماد خواهم کرد.

و در این ساعات، وقتی من و همسرم سعی می‌کردیم این ویرانی را که اتفاق افتاده بود، پردازش کنیم، همسرم به من گفت، او گفت، خب، می‌دانی، تنها چیزی که می‌توانی بگویی این است که، خداوند می‌دهد، و خداوند می‌گیرد. و من گفتم، بله. گفتم، و بعدش چه می‌گوید؟ و او گفت،، نام خداوند متبارک باد.

بنابراین خدا همه چیز را می‌داند، و خدا بزرگتر از بی‌ثباتی قلب‌های کوچک تک تک ماست. می‌دانید، یک نفر در میان هشت میلیارد نفر روی زمین همین الان، و در زیر، می‌دانید، در میان صدها میلیارد نفری که در طول قرن‌ها برای خدا زنده بوده‌اند، خدا آنقدر بزرگ است که می‌تواند به ما ثباتی بدهد که فراتر از محدودیت و کوچکی ما باشد. اینجاست که اطمینان نهفته است.

این در خدا نهفته است. در آیه ۲۳ می‌بینیم که ایمان، اطاعت و محبت، نشانه‌های پذیرش انجیل هستند. این به نموداری که در سخنرانی قبلی نشان دادم، برمی‌گردد که ما ایمان داریم، ما باور داریم، ما احکام یا اعمال یا اطاعت داریم، و ما محبت داریم.

و توجه کنید که هر سه مورد در آیه ۲۳ آمده است. این حکم اوست که ما به آن ایمان داریم و آن را دوست داریم. این همان چیزی است که زندگی متعادل مسیحی از آن تشکیل شده است.

و حالا، فکر می‌کنم، برای اولین بار در نامه یوحنا، معرفی کسی را داریم که او می‌شناسد و در تمام مدت حضور داشته است، زیرا یوحنا انجیلی نوشت. و در آن انجیل، عیسی، در حالی که هنوز روی زمین بود وعده داد که روح القدس را بفرستد. و یوحنا این را شنید، و سپس یوحنا آمدن روح القدس را دریافت کرد.

بنابراین، او احتمالاً ۵۰ سال است که در حال نوشتن این متن، با روح القدس آشناست. اما در این آیه، برای اولین بار، او از روح القدس نام می‌برد. و روح القدس تضمین می‌کند.

در پیوند با خدا و پسر خدا، و در پیوند با پاسخگویی ما به او، ایمان ما، اطاعت ما، عشق ما. همانطور که به خدا پاسخ می‌دهیم، اطمینان حاصل می‌کنیم که او در ما ساکن است. و این می‌تواند در میان ما نیز ترجمه شود.

این فقط یک چیز فردی نیست، بلکه یک چیز جمعی است. قوم خدا، یک زن و شوهر و ازدواج، همکاران در انجیل. اینطور نیست که عیسی به صورت فردی با ما حضور داشته باشد، بلکه او ما را با حضور جمعی به هم پیوند می‌دهد و یوحنا در اینجا به این موضوع اشاره می‌کند.

بعد، ما یک احضاریه برای انتخاب داریم. در این بخش بزرگتر، او در مورد، می‌دانید، این یک هشدار است. و ما در رابطه با این هشدار اختیار عمل داریم.

ما می‌توانیم انتخاب کنیم که به شیوه‌ای خاص باشیم. او می‌گوید: عزیزان، به هر روحی ایمان نیاورید. بلکه ارواح را بیازمایید تا ببینید آیا از جانب خدا هستند یا نه.

زیرا انبیای دروغین بسیاری به جهان رفته‌اند. از این طریق روح خدا را می‌شناسید. هر روحی که اقرار کند عیسی مسیح در جسم آمده است، از جانب خداست.

و هر روحی که عیسی را انکار کند، از جانب خدا نیست. این روح دجال است که شنیده‌اید می‌آید و اکنون در جهان است.

خیلی چیزها می‌توان در مورد این آیات گفت. اما یکی از چیزهایی که می‌توانیم در کتابی که اینقدر در مورد عشق صحبت می‌کند بگوییم این است که عشق به معنای ساده‌لوحی و زودباوری نیست. عشق فقط به معنای هر چیزی که من تأیید می‌کنم، هر چیزی که در موردش احساس گرمی می‌کنم، هر چیزی که در موردش احساس خوبی دارم، هر چیزی که دوست دارم نیست؛ این عشق است.

عشق، عشق است. عشقی که یوحنا در اینجا مد نظر دارد، تشخیص دهنده است. این عشق، ارواح صدها، و افراد تأثیرگذاری را که در اطراف ما هستند و ممکن است بخواهند بر ما تأثیر بگذارند، آزمایش می‌کند.

بنابراین، عشق فقط یک احساس یا عاطفه نیست. می‌توان آن را آزمایش کرد. ثانیاً، اعتقادات در مورد عیسی. مسیح نشان می‌دهد که آیا ادعاها یا ایده‌ها درست هستند یا خیر.

قبلاً گفته‌ام که ایده اصلی در رساله اول یوحنا این است که خدا نور است. اما یکی از دلایلی که یوحنا از خدایی که نامرئی است صحبت می‌کند، این است که بعداً می‌گوید هیچ کس خدا را در هیچ زمانی ندیده است، و این را در یوحنا فصل اول گفته است. یکی از دلایلی که او می‌تواند در مورد مرئی بودن خدا صحبت کند، در حالی که او نامرئی است، این است که مسیح آمده است. مسیح خدا را به ما آشکار کرده است.

و این یعنی آنچه شما در مورد مسیح فکر می‌کنید، تعریف‌کننده‌ی نظر شما در مورد خداست. اگر فکر می‌کنید مسیح یک موجود مخلوق است و نه شخص دوم تثلیث، الهی و یکی با پدر در تمام ابدیت، تعریف شما از خدا متفاوت از این است که فکر کنید عیسی پسر خداست که خدا را در این جهان با تمام کمالی که برای تجلی الوهیت در او ممکن است، آشکار کرد. مسیح پسر خداست که خدا را در شکل انسان آشکار کرد.

بنابراین، به همین دلیل است که یوحنا اینقدر بر شخص مسیح و کار مسیح تأکید می‌کند، زیرا او برای خدا که نور است، غیرت دارد. و اگر عیسی را اشتباه بفهمید، خدا را درست نفهمیده‌اید. ممکن است عیسی شما را به تاریکی سوق دهد.

این عیسی واقعی نیست. و او در اینجا این را به عنوان عیسی که در جسم آمده است تعریف می‌کند. و اگر می‌خواهید معنی کامل‌تر این را بدانید، انجیل یوحنا را بخوانید.

انجیل یوحنا رونوشتی طولانی از گفته‌ها و اعمال عیسی است، هرچند در یوحنا ۱۱۸ آمده است که هیچ‌کس هرگز خدا را ندیده است، یعنی خدای پدر، خدایی که می‌گوید نور است، هیچ‌کس آن خدا را ندیده است، اما پسر یگانه یا پسر یگانه خدا، او را توضیح داده است. او زندگی‌ای را بر روی زمین گذرانده است که به خدای نامرئی و متعالی، قابلیت رویت می‌دهد. بنابراین، شما باید انتخاب کنید.

شما باید تبعیض قائل شوید. یک روح ضد مسیح وجود دارد. یک روح افرادی که ظاهراً کلیسا را ترک کرده‌اند.

روحیه‌ای در مردم وجود دارد که عیسی مسیح را به عنوان کسی که در جسم آمده است، نمی‌پذیرند. و شما باید تصمیم بگیرید که خدا کیست و به نظر شما مسیح کیست. و البته، من فکر می‌کنم او خطاب به افرادی می‌نویسد که در ابتدا تصمیم درستی گرفته‌اند.

و او می‌گوید، به تصمیمی که گرفتید پایبند باشید، اینکه عیسی واقعاً این است. در دنیای مدرن ما، هر یک یا دو دهه، جنبش جدیدی به وجود می‌آید که تصمیم می‌گیرد عیسی آن کسی نیست که کلیسا به او اعتراف کرده است. در دهه‌های ۶۰ و ۷۰، جنبشی به نام افسانه خدای مجسم وجود داشت، افسانه خدای مجسم.

و اینها محققانی در بریتانیا و آمریکای شمالی بودند. و آنها کتاب‌ها و مقالاتی می‌نوشتند و در مورد اینکه چگونه، در واقع، این ایده ظهور خدا در عیسی، یک افسانه باستانی بود، صحبت می‌کردند. و ما نباید آن را باور کنیم.

و سپس، چند سال بعد، چیزی به نام سمینار عیسی مسیح وجود داشت. و افراد حاضر در سمینار عیسی مسیح فکر نمی‌کردند که عیسی پسر خداست. و در واقع، آنها بر اساس گفته‌های عیسی مسیح در انجیل‌ها رأی می‌دادند.

آنها از مهره‌های رنگی مختلف استفاده می‌کردند. و گروهی متشکل از ۷۰ یا ۸۰ دانشمند بودند. و آنها رأی می‌دادند که آیا عیسی این را گفته است؟ و آیا عیسی آن را گفته است؟ و در دعای ربانی، آنها با اطمینان می‌دانستند که او گفته است، پدر ما.

اما هیچ کلمه دیگری در دعای ربانی مطمئن نبود. بنابراین، ارواح همیشه و به طور مداوم وجود دارند. و یا جایی دیگر می‌بینیم، زیرا این زمان خوبی برای CNN بسیاری از اوقات، ما آنها را در حوالی عید پاک در انتشار چیزی تکان دهنده است تا مردم را به تماشای رسانه‌ها بکشاند.

یک نظریه جدید درباره مسیح. و یوحنا فقط می‌گوید، در آنچه دیده‌ایم بمانید. یوحنا، پطرس، یعقوب و دیگران شاهدان رسولی تجسم پسر خدا هستند.

اگر انتخاب کنید، این تأیید شماست. همانطور که انتخاب می‌کنید، این تأیید شماست. فرزندان کوچک شما از خدا هستید و بر آنها غلبه کرده‌اید.

یعنی آن ارواح، آن فرقه‌ی تفرقه‌انگیز در کلیسا. شما بر آنها غلبه کرده‌اید، زیرا آن که در شماست، بزرگتر از آن است که در دنیا است. آنها از دنیا هستند. بنابراین، آنها از دنیا سخن می‌گویند و دنیا به آنها گوش می‌دهد.

ما از جانب خدا هستیم، یعنی ما رسولان و ایماندارانی که پیام رسولان را تصدیق می‌کنند. هر که خدا را می‌شناسد به ما گوش می‌دهد. هر که از جانب خدا نیست به ما گوش نمی‌دهد.

با این، ما روح حقیقت و روح خطا را می‌شناسیم. نکته‌ی اصلی اول، پایداری در کسی است که با ما و در میان ماست. آیه‌ی چهارم، تو از خدایی، تو بر آنها غلبه کرده‌ای.

آن که در شما و در میان شماست، بزرگتر از آن است که در دنیا است. پایداری ما در همین است. همچنان که مردم می‌آیند و می‌روند، جنبش‌ها می‌آیند و می‌روند، ادعاها می‌آیند و می‌روند، خدا پابرجا می‌ماند.

کلام خدا غلبه می‌کند. کلام، همان کتاب مقدس است. آیه پنجم درباره افرادی از دنیا صحبت می‌کند که از دنیا سخن می‌گویند و دنیا به آنها گوش می‌دهد.

و واضح است که او در اینجا بین جهان و کسانی که کلیسای یوحنا را در سال ۲۱۹ ترک کرده‌اند، یعنی کسانی که از ما بیرون رفتند، ارتباط برقرار می‌کند. او از آن آیه تاکنون در مورد آن فرقه هشدار داده است. کلیسا وظیفه بسیار پیچیده‌ای دارد زیرا خدای ما جهان را بسیار دوست داشت.

و ما در جهان ماموریتی داریم و در جهان زندگی می‌کنیم. و می‌خواهیم با جهان ارتباط برقرار کنیم. می‌خواهیم جهان را بهتر کنیم.

ما می‌خواهیم از فقر در جهان مراقبت کنیم. ما می‌خواهیم در جهان بیمارستان داشته باشیم. کارهای زیادی هست که می‌خواهیم انجام دهیم، و همه اینها در جهان وجود دارد.

اما جهانی وجود دارد که به نوعی یک ساختار بت‌پرستانه است. جهانی وجود دارد که رقیب خداست. جهانی وجود دارد که می‌خواهد بگوید خدایی وجود ندارد.

ما خود مرجع هستیم. ما خودمان. ما در حال ساختن سیاره‌ای هوشمندتر برای خودمان، به دست خودمان هستیم و به هیچ کمک متعالی نیاز نداریم.

و یوحنا می‌گوید، این چیزی است که، این گونه است که کلیساها نابود می‌شوند، زمانی که آنها از گوش دادن به خدا به عنوان مرجع دست می‌کشند، و سپس دنیا مرجع آنها می‌شود. و آنها باید از چیزهایی که دنیا به آنها می‌گوید، حمایت کنند، اگر واقعاً می‌خواهند برای دنیا قابل قبول باشند. نکته سوم این است که پیام و آموزه‌های رسولان از جانب خداست.

و این آزمون ارواح است. منظور من از ارواح، ایده‌ها، ادعاها، آموزه‌ها و همچنین افرادی است که از آنها دفاع می‌کنند، و ارواح واقعی، ارواح ناپاک، ارواحی که مقدس نیستند، بلکه ارواحی هستند که زیردست و پیام‌آور و خدمتگزار شیطان هستند. وقتی کتاب مقدس را به طور کلی می‌خوانید، می‌بینید که قدرت‌های معنوی وجود دارند.

در دنیا، فرشته‌هایی هستند که خوبند. فرشته‌هایی هستند که خوب نیستند. خدا هست که بی‌نقص است.

شیطان وجود دارد که علیه خداست. و نتیجه همه اینها این است که ما در جهان ارواح متضادی داریم. چیزهای خوب داریم و چیزهای تاریک، بد و مخرب.

یوحنا می‌گوید، ما، یعنی ما رسولان، از جانب خدا هستیم. هر که خدا را می‌شناسد، به ما گوش می‌دهد. هر که از جانب خدا نیست، به ما گوش نداده است.

به این ترتیب، ما روح حقیقت و روح خطا را می‌شناسیم. به همین دلیل است که ما کتاب مقدس خود را مطالعه می‌کنیم. به همین دلیل است که اگر مسیحیانی باشیم که به کلیسا می‌روند، حداقل هفته‌ای یک بار در کلیسا به موعظه گوش می‌دهیم.

ما دائماً به تیزی، پالایش و یادآوری در مورد آنچه خدا می‌گوید و اینکه خدا کیست نیاز داریم، تا بدانیم چه چیزی حقیقت دارد و بدانیم از چه چیزی باید دوری کنیم یا باید مقابله کنیم یا باید آن را جایگزین کنیم. بنابراین این بخش چهارم، هشدار اصلی است. از خطای قابیل برحذر باشید.

از پیامبران دروغین برحذر باشید. کمی بصیرت به خرج دهید. رابطه‌ای با خدا انتخاب کنید که شامل ایمان و فرامین خدا باشد، آنگاه ما از پایداری که خدا می‌دهد برخوردار خواهیم شد و در درک خود از فواید پیام رسولان و زندگی‌مان در جامعه رسولان رشد خواهیم کرد.

ما بخش دیگری داریم که می‌خواهیم سریع به آن بپردازیم، و من آن را الزام اساسی می‌نامم، و آن الزام عشق خداست. خب، این از نیاز به ایمان آوردن کم نمی‌کند. از اهمیت آموزه حقیقی مسیح کم نمی‌کند.

این از اهمیت دستورات کم نمی‌کند. اما او اکنون فقط بر عشق ورزیدن به خدا تمرکز می‌کند. و این اولین نصیحت دو نفر به عشق ورزیدن است.

ای عزیزان، بیایید یکدیگر را دوست بداریم. زیرا عشق از خداست و هر که عشق می‌ورزد، از خدا زاده شده است. خدا را می‌شناسد. هر که عشق نمی‌ورزد، خدا را نمی‌شناسد، زیرا خدا عشق است.

از این طریق، یا می‌توان آن را اینگونه ترجمه کرد، عشق به خدا در میان ما آشکار شده است که خدا پسر zoe یگانه خود را به جهان فرستاد تا ما بتوانیم از طریق او زندگی کنیم. و کلمه "در آنجا زندگی کن" از کلمه نیست، که به معنی bios است، اما کلمه‌ای که قبلاً دیدیم zao به معنای زندگی گرفته شده است. فعل. هر روز، یک روز کار کردن، امرار معاش کردن است.

این پویایی حیات است که خدا می‌دهد. این سرزندگی یک بدن زنده در مقابل یک بدن مرده است. ما حیات داریم و از طریق مسیح، حیات جاودان داریم.

ما می‌توانیم از طریق او زندگی کنیم. در این عشق است، نه اینکه ما خدا را دوست داشته‌ایم، بلکه اینکه او ما را دوست داشته و پسرش را فرستاده تا کفاره گناهان ما باشد. می‌توانیم از این سه استنباط کنیم.

اول، در آیه هفتم، شناخت خدا به معنای تراوش و به کار بردن عشق است. اگر چیزی را تراوش کنی، با آن می‌درخشی. آن از تو بیرون می‌آید.

باز هم، آیه هفتم، بیایید یکدیگر را دوست بداریم زیرا عشق از جانب خداست، و هر که دوست می‌دارد، از خدا زاده شده است و خدا را می‌شناسد. اگر خدا را می‌شناسید، پس عشق یکی از نشانه‌های آن است. فکر ... می‌کنم او این را تا حدی به این دلیل می‌گوید که باعث شده مردم او را ترک کنند

آنها بی‌عشقی خود را نشان دادند، و او به افرادی که باقی مانده‌اند اطمینان می‌دهد که شناخت خدا به چه معناست. شناخت خدا به معنای کنار آمدن با یکدیگر، تحمل یکدیگر، قطع نکردن ارتباط یا جدایی از یکدیگر نیست. ثانیاً، اینکه خدا عشق است به این معنی نیست که عشق خداست.

و فقط باید گفت که خدا یک شخص است. خدا یک صفت نیست. او یک ایده انتزاعی نیست.

وقتی یوحنا می‌گوید خدا عشق است، منظورش این است که عشق خدا بسیار قدرتمند است و عشق خدا در تجلی خود در مسیح بسیار برجسته است. اینکه می‌توانیم خدا و عشق را از برخی جهات، هرچند نه از همه جهات، برابر بدانیم. بنابراین، او فقط از اغراق استفاده می‌کند تا عشق خدا و عظمت عشق خدا را بزرگ جلوه دهد.

او قبلاً در ۳:۱ گفته است، ببینید پدر چه نوع عشقی به ما داده است. این یک چیز باشکوه است که خدا جسم پوشید و برای گناهان ما مرد و به ما امید حیات جاودان می‌دهد. بنابراین، خدا عشق است.

اما عشق یکی از صفات خداست. عشق جایگزینی برای خدا نیست. و نکته باشکوه در مورد آن این است که این یکی از صفات خداست که می‌تواند آن را با مخلوقات به اشتراک بگذارد.

ما می‌گوییم برخی از صفات خدا غیرقابل انتقال هستند. او نمی‌تواند علم مطلق خود را منتقل کند. او همه چیز را می‌داند.

من هرگز همه چیز را نخواهم دانست. او در آن واحد همه جا هست. او در همه جا حاضر است.

من فقط می‌توانم آن کسی باشم که هستم. و کلی چیزهای دیگر هم در مورد خدا وجود دارد، چیزهایی که همه در مورد خدا درست و کاملاً درست هستند اما در مورد هیچ انسانی درست نیستند. اما عشق خدا صفتی است که او می‌تواند با قوم خود به اشتراک بگذارد، و او این کار را می‌کند.

بنابراین، این یک چیز بسیار شگفت‌انگیز است. اما ما نمی‌خواهیم در دام این فکر بیفتیم که خب، اگر کسی عشق ابراز می‌کند، پس خداست. ما می‌توانیم بدون شناخت خدا عشق را ابراز کنیم زیرا ما به تصویر خدا آفریده شده‌ایم و انسان‌ها ظرفیت مراقبت و احترام به دیگران را دارند.

بنابراین، همانطور که سگ‌ها و گربه‌ها می‌توانند عاشق شوند، آنها صاحبان خود را نیز دوست دارند؛ مردم ممکن است در مورد اینکه سگ‌ها یا گربه‌ها بیشتر عاشق می‌شوند، بحث کنند. اگر گربه داشته باشید، فکر می‌کنید گربه‌تان بهترین دوست انسان‌هاست. من اینجا به این موضوع نمی‌پردازم.

اما از آنجایی که حتی حیوانات هم می‌توانند عشق بورزند، مطمئناً انسان‌ها هم می‌توانند عشق بورزند. آنها به تصویر خدا آفریده شده‌اند. اما نوع دیگری از عشق هم وجود دارد که از طریق دریافت عشق خدا که در

مسیح نشان داده شد، امکان‌پذیر است و این همان چیزی است که یوحنا در اینجا در مورد آن صحبت می‌کند.

معیار عشق، شماره سه، احساس انسانی نیست، بلکه عمل الهی در مسیح و به ویژه کفاره است. در این عشق است، نه اینکه ما خدا را دوست داشته باشیم، بلکه او ما را دوست داشته است، که به عنوان فرستادن پسرش برای کفاره گناهان ما تعریف می‌شود. من همیشه هنگام اجرای مراسم عروسی از این پیام یا هنگام اجرای مراسم ازدواج از این آیه استفاده می‌کنم، زیرا برای افرادی که ازدواج می‌کنند مهم است که بدانند عشقی بزرگتر از عشق انسانی وجود دارد.

و اگر در ازدواج خود عشقی بی‌نقص می‌خواهید، به عشقی نیاز دارید که خداوند با فرستادن پسرش برای فداکاری برای دیگران نشان داد. این معیار عشق است. این یک احساس انسانی نیست.

این عمل الهی در مسیح است، و به خصوص اینکه او گناهان دیگران را به دوش می‌کشد. در اینجا توصیه دومی برای عشق ورزیدن وجود دارد. و سپس این بخش را تمام خواهیم کرد.

عزیزان، اگر خدا ما را چنین دوست داشت، ما نیز باید یکدیگر را دوست بداریم. هیچ کس هرگز خدا، یعنی خدای پدر را در جلال متعالی‌اش ندیده است. اگر ما یکدیگر را دوست بداریم، خدا در ما ساکن می‌شود و عشق او در ما به کمال می‌رسد.

از این طریق می‌دانیم که ما در او می‌مانیم و او در ما، زیرا از روح خود به ما داده است. و ما دیده‌ایم و شهادت داده‌ایم که پدر، پسر خود را فرستاده است تا نجات‌دهنده جهان باشد. چند نکته کوتاه.

اول از همه، عشق خدا عشق ما را کاتالیز می‌کند. می‌دانید کاتالیزور چیست. چیزی است که به چیزی اضافه می‌کنید و باعث تحریک یا فعال شدن آن می‌شود.

اگر خدا ما را دوست داشت، ما باید یکدیگر را دوست داشته باشیم. ما باید از آنچه خدا برای ما انجام داده است، به چگونگی نگاهمان به یکدیگر تغییر دهیم. و خدا در کنار ماست تا ما را به این امر تشویق کند.

و فرامین خدا نیز ما را به آن سمت سوق می‌دهند. ثانیاً، عشق خدا آشکار و کامل می‌شود. و بدین ترتیب، به معنای تکمیل اثر مورد نظر خود است.

خدا در ما ساکن است و عشق او کامل است. این به آن معنا نیست که ما کامل هستیم یا با تمام کمالی که خدا دوست دارد، عشق می‌ورزیم. بلکه به این معناست که عشق خدا برای انجام کاری، برای تأثیرگذاری، پیش می‌رود.

و این وقتی کامل می‌شود که مؤمنان یکدیگر را دوست داشته باشند. چند سال پیش ضرب‌المثلی شنیدم که همیشه در ذهنم مانده است و به نظرم در این زمینه بسیار مفید است. هرگز قدرت کارهای کوچک را دست کم نگیرید.

و وقتی در یک جامعه مسیحی زندگی می‌کنیم، گاهی اوقات چیز کوچکی می‌بینیم یا به چیز کوچکی فکر می‌کنیم. می‌توانیم ایمیل بفرستیم. می‌توانیم کارت پستال بفرستیم.

می‌توانیم به کسی چیزی بگوییم. اما فکر می‌کنیم، خب، این واقعاً چیزی را حل نمی‌کند. چرا خودمان را به زحمت بیندازیم؟ اما اغلب اوقات، همین حرکات کوچک هستند که عشق را ابراز می‌کنند.

خدا می‌داند که تو فقط برای همین وقت داری. و فقط همین برای تو مناسب است. اما برای دیگری خیلی مهم است که کسی فقط ذره‌ای قدردان او باشد.

ما گاهی اوقات نمی‌دانیم که افراد چقدر ممکن است تنها باشند. اخیراً، با کسی آشنا شدم که با کسی در کلیسا نشسته بود. و افرادی که با آنها نشسته بودند عمیقاً تحت تأثیر قرار گرفتند زیرا آنها همیشه در یک مکان می‌نشینند و همیشه به نوعی تنها می‌نشینند.

و این فکر که کسی بیاید و کنارشان بنشیند، باعث می‌شد احساس کنند پیر شده‌اند. و آدم گاهی پیر می‌شود.

می‌دانید، بچه‌هایتان از شما دور هستند، دوستانتان در حال مرگ هستند، و خانواده‌تان در حال مرگ هستند. و اینکه کسی که کوچکتر است بیاید و کنارشان بنشیند و از شما مراقبت کند، این برای او بسیار بسیار معنادار بود. بنابراین عشق، عشق خدا، همانطور که در مسیح نشان داده شده است، عظیم، والا و متعالی است.

وقتی همدیگر را دوست داریم، این آشکار و کامل می‌شود. وقتی همدیگر را دوست داریم، این چیز بزرگی است. و البته، وقتی عاشق هم نیستیم، چیز بزرگی است.

سوم، پاسخ به روح، به عنوان عشق، تضمینی برای ماندن در خداست و برعکس. اگر می‌خواهید از این نظر که خدا با شماست، مطمئن‌تر باشید، در روزهای آینده مراقب باشید که فهرستی تهیه کنید و برای افراد در موقعیت‌های مختلف دعا کنید. و اگر راه‌هایی وجود دارد که می‌توانید به طور ملموس به دیگران کمک کنید. و خود را درگیر مراقبت از آنها کنید، این کار را انجام دهید.

و می‌گویند، از این می‌دانیم که ما در او می‌مانیم و او در ما، زیرا از روح خود به ما داده است. از این می‌دانیم که این مربوط به دوست داشتن یکدیگر است، همانطور که خدا ما را دوست داشته است. در نهایت، یوحنا به اطمینانی که به خوانندگان خود ارائه می‌دهد، شهادت می‌دهد.

یوحنا می‌گوید، ما دیده‌ایم، که شامل شنوندگان یا خوانندگان او می‌شود، اما این به ویژه در مورد کسانی صدق می‌کند که اگر به آیات اولیه اول یوحنا برگردید، او درباره آنچه دیده‌ایم، شنیده‌ایم، لمس کرده‌ایم و با آن دست و پنجه نرم کرده‌ایم صحبت می‌کند. این شاهد زندگی زمینی عیسی است. ما دیده‌ایم و شهادت داده‌ایم که پدر پسرش را فرستاده تا نجات‌دهنده جهان باشد.

و یوحنا این بخش را با شهادت به اطمینانی که به خوانندگانش می‌دهد مبنی بر اینکه از جانب خدا دریافت کرده است، به پایان می‌رساند. و این پایان بخش پنجم رساله اول یوحنا است.

این دکتر رابرت یاریرو و آموزه‌های او در مورد رساله‌های یوحنا، زندگی متعادل در مسیح است. این جلسه ۷، رساله اول یوحنا، ایمان کامل است. بخش ۴ [۳:۹-۴:۶] هشدار مرکزی. بخش ۵ [۴:۷-۴:۱۴] [امر اساسی